



سال ششم / بهار ۱۳۹۶

انتخاب والدینی و مدرسه ابتدایی روستایی:

سبک زندگی، محل و وفاداری^۱

• ماریون والکر و گوردن کلارک

• ترجمه مسعود زمانی مقدم

چکیده

این مقاله به بررسی جغرافیای انتخاب والدینی در یک منطقه روستایی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه گروهی از والدین از طریق فرآیند انتخاب مدرسه ابتدایی، راه و روش خودشان را انتقال می‌دهند. در این مقاله از داده‌های مردم‌نگارانه‌ای که از طریق مشاهده و مصاحبه با والدین و کارکنان سه مدرسه ابتدایی در انگلستان گردآوری شده، استفاده شده است. این پژوهش از مفاهیم سرمایه، عادت‌واره و میدان بوردیو بهره برده است تا نشان دهد که چگونه انتخاب مدرسه فرزندان تحت تأثیر منابع و ارزش‌های والدین آن‌هاست. افزون بر این، بر اساس یافته‌های پژوهش، والدینی که اقامت طولانی در محله روستایی داشته‌اند نه تنها تحت تأثیر سرمایه فرهنگی‌شان، بلکه تحت تأثیر پیوندهای خانوادگی و تعهدات احساسی نسبت به محله روستایی خود نیز بوده‌اند و بنابراین، این والدین تمایل بیشتری به حمایت از مدرسه روستایشان داشتند. در مقابل، والدین تازه‌وارد، از سرمایه فرهنگی و قدرت فضایی خود برای یافتن جایی که اعتقاد دارند برای مدرسه بهتر است، استفاده می‌کنند. این مقاله استدلال می‌کند که والدین تازه‌وارد، وفاداری کمتری به مکان، و نیز به موقعیت نمادینی که مدرسه در اجتماع روستایی آن‌ها دارد، نشان می‌دهند.

واژگان کلیدی: جغرافیای آموزش، انتخاب والدینی، مهاجرت روستایی، نظریه بوردیو، قدرت

فضایی، باز تولید اجتماعی.

۱- این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله زیر: Walker, Marion and Clark, Gordon (۲۰۱۰), "Parental choice and the rural primary school: lifestyle, locality and loyalty", *Journal of Rural Studies*, ۲۶ (۳), ۲۴۹-۲۴۱.

مقدمه

مانند تمامی مدارس انگلیسی، از زمان اصلاح نظام آموزشی^۱ در سال ۱۹۸۸، مدارس ابتدایی روستایی مشمول سیاست‌های دولت برای افزایش استانداردهای آموزشی از طریق بازاری کردن^۲ آموزش و از طریق سازمان‌دهی سازوکارهای انتخاب والدینی بوده‌اند (DfE، ۱۹۹۲). باوجود این، تأثیر بازار بر مدارس ابتدایی روستایی و والدینی که از این مدارس استفاده می‌کنند، همچنان در دست بررسی است. متون انتخاب والدینی عمدتاً بر انتخاب در مناطق شهری متمرکز شده است (گولدرینگ و هاوسمن، ۱۹۹۹). افزون بر این، به‌استثنای وینسنت و همکارانش (۲۰۰۴) که به تحقیق درباره مقطع پیش‌دبستانی^۳ پرداخته‌اند، تحقیقات دیگر بر انتخاب مقطع راهنمایی^۴ متمرکز بوده است (کروزیر و دیگران، ۲۰۰۸؛ لگراند، ۱۹۹۱؛ ری، ۱۹۹۶؛ ری و لوسی، ۲۰۰۰؛ تیلور، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲؛ ویلمز و ایکولز، ۱۹۹۲). این مقاله با نشان دادن پیچیدگی‌های انتخاب مدرسه ابتدایی برای والدینی که در منطقه‌ای روستایی در انگلستان زندگی می‌کنند، به بررسی شکاف موجود در این متون می‌پردازد.

به‌طور سنتی، مدارس ابتدایی انگلیسی به‌عنوان تأمین‌کننده مدارس راهنمایی عمل می‌کنند و برای برخی از والدین انتخاب مدرسه ابتدایی اولین قدم به‌سوی تأمین مکانی برای مدرسه راهنمایی بهتر است. به‌هرحال، این‌ها والدین انتخاب‌گر و ماهر طبقه متوسطه هستند. جویرتز و همکاران معتقدند که انتخاب مدرسه ابتدایی برای افراد اغلب در درازمدت اولین تصمیم از تصمیم‌های استراتژیک گوناگون است که بر ساخت دقیق مدرسه حرفه‌ای فرزندشان را در برمی‌گیرد (جویرتز و همکاران، ۱۹۹۵: ۲۶). این کار در مطالعات اخیر توسط جامعه‌شناسان آموزش و پرورش بسط داده شده است (بال و همکاران، ۲۰۰۴؛ بال وینسنت، ۲۰۰۵؛ وینسنت و همکاران، ۲۰۰۴) که در آن شیوه‌هایی نشان داده شده‌اند که طبق آن راهبردهای آموزشی طبقه متوسط از سن بسیار کم شکل می‌گیرند (بال و همکارانش، ۲۰۰۴: ۴۷۸). انتخاب والدینی در مقطع پیش‌دبستانی به‌طور اجتماعی موقعیت کودکان را مشخص می‌کند و بنابراین، شغل‌های آموزشی بلندمدت آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (وینسنت و همکاران، ۲۰۰۴).

طرز کار اینگونه است که مناطق متمایز، سبک‌های زندگی متفاوتی را در طبقه متوسط بازتاب می‌دهند (باتلر و رایسون، ۲۰۰۳ به نقل از وینسنت و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۳۳). وینسنت و همکاران در مورد رویکردی انعطاف‌پذیرتر برای فرآیند انتخاب والدینی با در نظر گرفتن پیوند بین طبقه

1- Education Reform Act (ERA)

2- marketization

3- pre-school

4- secondary schools

اجتماعی، سبک زندگی و مکان بحث می‌کنند. در مقابل مک داوول و همکاران (۲۰۰۶) درباره انتخاب‌های خانوارهای طبقه متوسط شهری تحقیق می‌کنند که تحقیقات آن‌ها در مورد مراقبت از کودکان نشان‌دهنده این است که مکان محدود به روابط اجتماعی نیست، بلکه در عوض در ارتباط تنگاتنگ با طیف وسیعی از فرآیندهای اجتماعی در مقیاس‌های مختلف و در دوره‌های زمانی متفاوت قرار دارد (مک داوول و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۱۶۳). مک داوول و همکاران (۲۰۰۶: ۲۱۷۹) پیشنهاد می‌کنند که اهمیت مکان برای طبقه متوسط ممکن است کاهش پیدا کند. در این مقاله ما اهمیت مکان را برای والدینی که درباره مدرسه ابتدایی در محلی روستایی مذاکره می‌کنند، در نظر می‌گیریم.

با اشاره به متون انتخاب والدینی، از جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و از ظهور جغرافیای ادبیات آموزش و پرورش (باتلر و هامنت، ۲۰۰۷؛ باتلر و رابسون، ۲۰۰۳؛ گالسون و سیمز، ۲۰۰۷؛ وارینگتون، ۲۰۰۵)، این مقاله بینشی پیرامون چگونگی تفکر و تأمل از طریق آموزش و پرورش، ارائه می‌کند (هانسون تیم، ۲۰۰۸: ۱) و همچنین می‌تواند تفکر انتقادی جغرافیایی را به واسطه روشن کردن پویایی‌های قدرت فضایی (مکانی) و سرمایه فرهنگی از طریق فرآیند انتخاب والدینی آگاه کند. این مقاله فرآیند انتخاب برای والدین در سه مدرسه ابتدایی روستایی که در مجاورت هم و در محدوده جغرافیایی معینی واقع شده‌اند را در نظر دارد. هر مدرسه حدود سه مایل دورتر از دو مدرسه دیگر است. والدین مورد بررسی دو دسته‌اند؛ نخست آن‌هایی که اقامت طولانی و بلند مدت در روستا داشته‌اند و آن‌ها را محلی‌ها^۱ می‌نامیم؛ و دوم، والدینی که اخیراً به این منطقه نقل مکان کرده‌اند و از آن‌ها با عنوان تازه‌واردها^۲ یاد خواهیم کرد. مدارس در وضعیت خوبی قرار دارند و از لحاظ محلی از اعتبار و شهرت برخوردارند. این مطالعه به دنبال کشف این است که چرا والدین مدرسه ابتدایی را به عنوان جایی برتر از دیگر مکان‌ها در نظر می‌گیرند و چرا بعضی از والدین انتخاب می‌کنند که فرزندشان را به مدرسه‌ای دیگر در نزدیکی‌شان بفرستند، در حالی که این عمل موجب هزینه‌های اضافی سفر و صرف وقت بیشتر می‌شود. این مقاله استدلال می‌کند که تازه‌واردها وفاداری کمتری به مکان دارند و از این‌رو، به موقعیت نمادینی که مدرسه‌ها در اجتماع روستایی دارند نیز وفاداری کمتری نشان می‌دهند. در نتیجه، والدین تازه‌وارد احتمال بیشتری دارد که مکان‌هایی را سبک و سنگین کنند تا آنچه را که آن‌ها اعتقاد دارند مدرسه بهتری است پیدا کنند. باری، گاهی اوقات، آن‌ها همان مدرسه‌ای را انتخاب می‌کنند که محلی‌ها انتخاب می‌کنند (اما انتخاب آن‌ها دلایل متفاوتی دارد) و گاهی اوقات هم آن‌ها مدرسه‌ای متفاوت را برمی‌گزینند.

1- locals

2- newcomers

طبقه اجتماعی، منابع و سبک زندگی

تحقیقات تجربی موجود نشان می‌دهند که پیدا کردن مدرسه بهتر یک فرآیند پیچیده است که توسط والدین و محدودیت‌های ساختاری تحمیل می‌شود (بال، ۱۹۹۳ و ۲۰۰۳؛ ری، ۱۹۹۶؛ ری و لوسی، ۲۰۰۰). انتخاب از یک سو، توسط طیف و مقداری از منابع که والدین در اختیار دارند (وینسنت، ۲۰۰۱) و از سوی دیگر توسط ارزش‌هایی که آن‌ها حمایت می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد (فرانسیس و آرچر، ۲۰۰۵؛ وینسنت، ۲۰۰۱). متون آموزش و پرورش نشان می‌دهند که در مقطع راهنمایی، والدین و دانش‌آموزان متأثر از موفقیت تحصیلی هستند (برادلی و همکاران، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱). با استناد به جدول انجمن و دفتر استانداردها در گزارش‌های اداره استانداردهای آموزشی^۱ انتخاب والدینی تحت تأثیر شایعه و اعتبار محلی (بال و وینسنت، ۱۹۹۸) و فاصله رفت و آمد به مدرسه و ارتباط با مکان قرار دارد (کروزیر و همکاران، ۲۰۰۸؛ جویرتز و همکاران، ۱۹۹۵؛ ری و لوسی، ۲۰۰۰). اگرچه گفتمان انتخاب حاکی از این است که فرصت‌های برابر برای همه وجود دارد (لگرن، ۱۹۹۱)، پژوهش نشان می‌دهد که انتخاب توسط شماری از محدودیت‌های ساختاری اجتماعی و اقتصادی اداره می‌شود و این فرآیند به موقعیت طبقه اجتماعی، سبک زندگی و منابع مرتبط است. مفهوم نئولیبرال «انتخاب» به‌عنوان یک چیز خوب^۲ به والدین ارائه شده است (DFE، ۱۹۹۲). با وجود این، همانطور که بال (۱۹۹۳: ۹) متذکر می‌شود، والدین می‌توانند انتخابی را ابراز کنند، اما این لزوماً به این معنی نیست که آن‌ها انتخاب خواهند کرد.

انتخاب بیشتر در دسترس کسانی است که از مهارت‌ها و منابع لازم برای به دست آوردن بهترین مزایا در نظام برخوردارند، اما متون اولیه فرآیند انتخاب والدینی را بین سکون^۳ و فعالیت^۴ قطبی کرده‌اند که به والدین هوشیار و والدین غیرفعال (ویلمز و اکولز، ۱۹۹۲) یا به عبارتی دیگر، به انتخاب‌کنندگان طبقه کارگر، که ارتباطشان با انتخاب مدرسه قطع شده، و انتخاب‌کنندگان ماهر و نیمه ماهر طبقه متوسط اشاره دارد (جویرتز و همکاران، ۱۹۹۵). اگرچه، به‌طور کلی، فرآیند انتخاب مدرسه میان طبقه متوسط و طبقه کارگر متفاوت است؛ اما تحقیقات وینسنت (۲۰۰۱) و وارینگتون (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که اتخاذ رویکردی دقیق‌تر در بررسی انتخاب والدینی و توجه به شکاف درون طبقات اهمیت دارد. وینسنت (۲۰۰۱) والدین طبقه متوسطی که در بخش دولتی (در آموزش و پرورش و دیگر حرفه‌های کاری) مشغول‌اند را از والدین طبقه متوسطی که در پست‌های مدیریتی و نظارتی در بخش خصوصی کار می‌کنند متمایز می‌کند. او یادآور می‌شود

1- Ofsted
2- good thing
3- inertia
4- pro-activity

که والدین حرفه‌ای در آموزش آن‌هایی هستند که به سرمایه فرهنگی‌شان به‌عنوان دارایی مهمی متکی‌اند؛ دارایی‌ای که به آن‌ها برای تشخیص و مدیریت شانس بازتولید فرزندانشان در طبقه متوسط کمک می‌کند (۲۰۰۱: ۳۵۶). در مقابل، وارینگتون (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که علی‌رغم آرمان‌های آموزشی‌ای که والدین طبقه کارگر ممکن است برای فرزندان خود داشته باشند، والدینی که در محرومیت اجتماعی زندگی را می‌گذرانند و نابرابری‌های فضایی و اجتماعی را تاب می‌آورند، بی‌اثر شدن سرمایه فرهنگی‌شان را تجربه می‌کنند.

درواقع، همانطور که ماسی (۱۹۹۵) اشاره می‌کند طبقات متوسط بیشتر از طبقات کارگر تحرک فضایی دارند؛ بنابراین، آن‌ها قدرت فضایی (مکانی) بیشتری دارند. اگرچه نظریه‌سازی پیرامون اعیانی‌سازی روستایی^۱ در دست تحقیق و بررسی است (اسمیت و هاپلی، ۲۰۰۸). باتلر (۱۹۹۷) به‌واسطه پژوهش خود، در مورد اعیانی‌سازی شهری^۲ نشان می‌دهد که چگونه انتخاب مدرسه یکی از راه‌هایی است که در آن، طبقات متوسط می‌توانند از قدرت خودشان برای استفاده از راه‌حلهایی نظیر جابجایی خانه یا پیمودن مسافت‌های طولانی بهره ببرند تا مطمئن شود که فرزندانشان به بهترین مدرسه‌ای که در دسترس است خواهند رفت (باتلر، ۱۹۹۷: ۱۶۴). باوجود این، تحلیل طبقه اجتماعی معاصر نشان می‌دهد که تقسیمات خشک طبقاتی بین طبقات کارگر و متوسط دیگر برای مقابله با پیچیدگی و تنوع زندگی خانوادگی روستایی به‌اندازه کافی انعطاف‌پذیر نیستند (کلوک و تریفت، ۱۹۹۰؛ یوری، ۱۹۹۵؛ ساویج، ۲۰۰۰).

انتخاب و بازار: کار پی‌یر بوردیو

بنابراین، تحقیق کیفی بر انواع منابعی که والدین در دست دارند متمرکز می‌شود، مانند زمان و هزینه اقتصادی انتخاب مدرسه‌ای به جز مدرسه محلی و یا راه‌های دیگری که طبق آن‌ها بعضی از والدین چیزهایی نظیر اصول و ویژگی‌های مدرسه را بالاتر از شهرت تحصیلی در اولویت قرار می‌دهند (ری و همکاران، ۲۰۰۷). در توضیح این وضعیت بسیاری از مؤلفین مفاهیم رابطه‌ای بوردیو از قبیل سرمایه^۳، عادت‌واره^۴ و میدان^۵ را سودمند یافته‌اند و ما اکنون به تبیین این موضوع که چرا این مفاهیم برای چهارچوب این مطالعه اساسی هستند می‌پردازیم.

پژوهش ما مسائل مربوط به ساختارهای بازی و میزان قدرت والدین در استفاده بهینه از

۱- rural gentrification این مفهوم به فرآیند هجوم و جابجایی شهروندان مرفه و طبقه متوسط به محله‌های رو به زوال روستایی اشاره دارد. این فرآیند توسط سیاست‌های دولتی اعمال می‌شود و در انگلستان به کار برده شده است. در متون فارسی، این مفهوم، اصالت‌بخشی هم ترجمه شده است.

2- urban gentrification

3- capital

4- habitus

5- field

سازوکارهای انتخاب مدرسه برای بهترین مزایا را مطرح می‌کند؛ بنابراین، در پیوند ساختار با افراد، چارچوب ساختار-عاملیت را اتخاذ می‌کنیم که از اندیشه بوردیو سرچشمه می‌گیرد. این دیدگاه قادر است دیدگاهی طبقه‌بندی‌شده از موضوع را که در آن ویژگی‌ها و قدرتهای متفاوت در هر سطحی پدیدار می‌شوند را به دست بدهد (آرچر، ۲۰۰۰: ۲۵۴). اساساً مفاهیم سرمایه، عادت‌واره و میدان برای استفاده به‌عنوان ابزار تجربی قابل‌انعطاف طراحی شدند و همان‌طور که ماهر (۱۹۹۰: ۲۱) خاطر نشان می‌کند، آن‌ها روشی برای تحلیل اعمال اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌کنند و کاملاً هم به پژوهش مردم‌نگارانه پیوند خورده‌اند. در حوزه آموزش و پرورش، محققین این طراحی کار بوردیو را همچنان به کار می‌گیرند، زیرا ارتباط نظری کار او با آموزش و پرورش در پیوند با سطوح موفقیت دانش‌آموزان و آرزوهای متفاوت والدینی است (گوپرتز و همکاران، ۱۹۹۵: ری، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۲۰۰۴؛ فرانسیس و آرچر، ۲۰۰۵؛ آرچر و فرانسیس، ۲۰۰۶). سرمایه افراد را برای به دست آوردن موقعیت قادر می‌سازد، سپس علایقشان با عادت‌واره‌هایشان در داخل میدان عمل اجتماعی صورت می‌گیرد. به‌طوری‌که به‌عنوان مثال در زمینه آموزش و پرورش، والدینی که دارای اشکال متفاوت سرمایه‌اند، تعامل آن‌ها با عادت‌واره‌هایشان (یا منش) در انتخاب مدرسه ویژگی‌های خاص اعم از رتبه‌بندی مبتنی بر ایمان، اندازه، اخلاق یا وضعیت تحصیلی را در اولویت قرار می‌دهند. بوردیو در کتابش تمایز (۱۹۸۴: ۱) پیشنهاد می‌کند که اعمال و ذائقه‌های فرهنگی که زمینه آموزش و پرورش را نیز در برمی‌گیرند می‌توانند به‌عنوان شاخص‌های طبقه اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. به‌طوری‌که پیوند میان مزیت طبقاتی و دانش آموزشی از طریق مفهوم سرمایه فرهنگی بتواند برقرار شود.

در هر حال، مهم این است که توجه داشته باشیم که این سه ابزار مفهومی در واقع منطقی و عقلانی هستند (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۰۱) و استفاده از آن‌ها به‌خوبی در نظر گرفته نشده است؛ بنابراین، درک انتخاب نه‌تنها باید نسبت به دسترسی به سرمایه بلکه همچنین نسبت به مفهوم درونی عادت‌واره هم در نظر گرفته شود (بوردیو، ۱۹۷۷).

دووی (۲۰۰۵: ۲۸۴) عادت‌واره را راهی برای شناخت جهان تلقی می‌کند و همچنین ری (۱۹۹۶: ۵۸۱) خاطر نشان می‌کند عادت‌واره‌ها بر ارتباط والدین با مسائل محلی تاریخ و جغرافیا تأثیر دارد. از این‌رو، زمینه را برای فرآیند انتخاب کردن افراد فراهم می‌کند. سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی با عادت‌واره‌های شخصی تعامل دارند و چهارچوبی را که در آن والدین عمل می‌کنند شکل می‌دهند.

در این مقاله ما مفاهیمی را برای روشن کردن راه‌هایی که در آن سرمایه و عادت‌واره بر انتخاب والدین مدرسه در یک زمینه روستایی تأثیر می‌گذارند طراحی کرده‌ایم. کار بوردیو اغلب بر تضاد متمرکز است و در این مقاله ما به‌طور خاص تضادهایی که والدین تحت فشارهای متفاوت

در انتخاب با آن روبه‌رو می‌شوند را مطالعه کرده‌ایم. مدرسه ایدئال-نزدیک‌ترین و از همه جهات بهترین مدرسه- ممکن است وجود نداشته باشد. ما مطالعه می‌کنیم که چگونه والدین این تضادها را حل و فصل می‌کنند. فراگیری اضافی بودن مکان‌های مدرسه ابتدایی روستایی در کشور ما به این معنی است که تضاد میان والدین برای مکان‌های کمیاب در مدارس مجاز رخ نمی‌دهد با این ذهنیت ما اکنون به رابطه این بحث با احترام به انتخاب والدینی در یک منطقه روستایی در شمال انگلستان می‌پردازیم.

روش‌شناسی

این مقاله تعاملات پیچیده میان سه مدرسه و والدین مصرف‌کننده را در زمینه مکان بازاری آموزش در نظر می‌گیرد و بنابراین به روش‌شناسی‌ای نیاز دارد که به ما اجازه دهد که به‌جای چشم‌پوشی از این پیچیدگی‌ها با آن‌ها درگیر شویم (لیمب و دویر، ۲۰۰۱: ۲)؛ بنابراین ما به‌منظور بررسی افراد واقعی در موقعیت‌های واقعی یک رویکرد روش‌شناختی کیفی ترکیبی انتخاب کردیم که شامل مصاحبه‌های عمیق، مشاهدات غیر مشارکتی و تحلیل ثانویه داده‌ها می‌شود.

در این مقاله از داده‌هایی که در سه مدرسه ابتدایی روستایی طی ترم تحصیلی تابستان و پاییز در سال ۲۰۰۴ جمع‌آوری شده، استفاده شده است. تحلیل شهرستان‌ها و گزارش‌های اداره استانداردهای آموزشی^۱ و اطلاعیه‌های مدرسه در یک هفته از مشاهدات در هر مدرسه و یادداشت‌های زمینه‌ای و جزئیات جمع‌آوری شده است و سی و چهار مصاحبه نیمه ساختاری با کارمندان شورای شهرستان، والدین و مسئولین به عمل آمده است. مصاحبه‌ها بین یک تا یک و نیم ساعت زمان برد. همه رونویسی و تجزیه و تحلیل شده و مجموعه سؤالاتی طراحی شد. اسامی مدارس، شرکت‌کنندگان و تمام نقاط مورد بحث در این مقاله نام‌های مستعار هستند.

این منطقه که از جمعیتی کم‌تراکم برخوردار است، دارای مدارس ابتدایی نسبتاً بسیاری است که صد و یا کمتر از صد دانش‌آموز دارند (اداره استانداردهای آموزشی، ۲۰۰۱). با توجه به اینکه سه مدرسه مورد مطالعه حدود پنجاه دانش‌آموز و یا کمتر از آن دارند، در طبقه‌بندی مدارس به‌عنوان مدارس خیلی کوچک شناخته می‌شوند و این سه مدرسه در منطقه‌ای که مکان‌های مدرسه در آن مازاد است، در معرض خطر بسته شدن قرار دارند (دفرا، ۲۰۰۴). این مدارس در یک خوشه با سه مدرسه دیگر کار می‌کنند و امکانات و منابع را به اشتراک می‌گذارند و درخواست کمک مالی به‌ویژه برای مدارس کوچک دارند (ریبچستر و ادواردز، ۱۹۹۹؛ ویلیامز، ۲۰۰۸). واقعیت این است که مدارس در آنچه تیلور (۲۰۰۲: ۱۹۹) با عنوان «عرصه رقابتی محلی» می‌نامد عمل می‌کنند.

این سه مدرسه مکان‌های مازاد دارند و به رقابت با همسایه‌شان برای جذب دانش‌آموزان نیاز دارند. به طوری که انتخاب مدرسه در این زمینه برای والدین، واقعی است. این وضعیتی نیست که در آن دانش‌آموزان بیشتر از مکان‌های مدرسه هستند. مقامات محلی از سیستم آبریز^۱ و خارج از آبریز استفاده می‌کنند. به همین دلیل ما به این تفاوت طبقه‌بندی بین دانش‌آموزانی که تمایل به نزدیک‌ترین مدرسه (آبریز) دارند و آن‌هایی که چنین تمایلی ندارند اشاره می‌کنیم. به هر حال سیستم (مورد استفاده در کشورهای دیگر) از مرز جغرافیایی یک منطقه آبریز برای اطمینان از دانش‌آموزان بین مدارس توزیع می‌شود و در این منطقه مکان‌های مازاد بومی هستند.

منطقه‌ها توسط فراوانی نعمت و محرومیت مشخص شده‌اند (اداره استانداردهای آموزشی، ۲۰۰۱)؛ و سه مدرسه مورد مطالعه ما در روستاهای نسبتاً مرفه واقع شده‌اند. با وجود این، روستای گرینث‌وایت^۲ حدود سه مایل از روستای لودیل^۳ فاصله دارد. لودیل روستایی صنعتی با جمعیتی بسیار ناپایدار است که املاک مسکونی بزرگی دارد. در زمان جمع‌آوری داده‌ها، مدرسه عمومی لودیل بیش از هشتاد دانش‌آموز داشت و در آغاز به‌عنوان مدرسه‌ای تعیین شد که منابع بسیاری برای خانواده‌های محلی و دانش‌آموزان فراهم می‌کند. هیچ‌یک از دانش‌آموزان در سه مدرسه ما از روستای لودیل منتقل نشده‌اند و کسی در مطالعه ما دیده نشده که فرزندش را به مدرسه لودیل بفرستد. مدیر مدرسه فیلدسند^۴، آلیسون، معتقد بود که والدین طبقه کارگر در لودیل حق انتخاب مدرسه نداشتند. او گفت که چند تن از والدین می‌خواستند که فرزندانشان را به اینجا بفرستند اما حتی اگر آن‌ها یک اتومبیل خوب می‌داشتند باز هم آن‌ها همیشه پول برای بنزین کم می‌آوردند. در مقابل، بین لودیل و سه مدرسه برجسته دیگر، برای والدین ارتباط میان طبقه، منابع و انتخاب وجود دارد.

کلیسای فیلدسند در مدرسه داوطلبانه و کنترل شده انگلستان

مدرسه فیلدسند مدرسه‌ای تازه تأسیس و پذیرای کودکان ۴ تا ۱۱ ساله است. بچه‌ها به سه کلاس تقسیم می‌شوند. شرط ورود دانش‌آموزان، داشتن شرایط میانگین ملی است (اداره استانداردهای آموزشی، ۲۰۰۰). مدرسه سه کلاس درس، یک حال، اتاق کارمندان، کتابخانه، اداره، زمین‌بازی و یک باغچه دارد. مدرسه نزدیک به روستایی سبز با مجموعه‌ای از کلبه‌های روستایی، طولی‌ها و کلیسای محلی است. برخی از خانه‌های روستا جدیدند که شامل خانه‌های مقرون به صرفه

1- catchment
2- Greenthwaite
3- Lowdale
4- Fieldsend

و طیف وسیعی از خدمات از جمله میخانه، هتل، پارکینگ، سالن، منطقه بازی کودکان، مهد کودک و مرکز پزشکی می‌شوند. قدمت ساختمان مدرسه برمی‌گردد به قرن نوزدهم و تحت عنوان‌های مختلف وظایف و کارکردهای بیشتر را فراهم کرده است. از ویژگی‌های اصلی آن این است که هویت تاریخی آن حفظ شده است.

مدرسه فیلدسند در سطح ملی به‌عنوان یک مدرسه موفق نامیده می‌شود و از این رو اعتبار و شهرت محلی را برای یک مدرسه خوب بودن داراست. آلیسون، مدیر مدرسه، می‌گوید که این مدرسه برای والدین بچه‌هایی که واجد شرایط نیستند و بچه‌هایی که واقعاً بودجه‌ای ندارند ولی پر تلاش هستند مطلوب است. این مدرسه در حال حاضر در سطح محلی و به‌گونه‌ای مثبت شناخته شده است و بسیاری از مصاحبه‌شونده‌ها این را تأیید می‌کنند.

مدرسه اجتماعی گرینث‌وایت

مدرسه گرینث‌وایت یک مدرسه تازه تأسیس و راهنمایی برای بچه‌های ۴ تا ۱۱ ساله است. بچه‌ها به دو کلاس تقسیم می‌شوند. شرط ورود به این مدرسه داشتن سطح مورد انتظار است (اداره استاندادهای آموزشی، ۲۰۰۱). مدرسه دو کلاس درس، یک دفتر برای مدیر و یک آشپزخانه و دفتر کوچک برای منشی دارد. خدمات بسیار کمی در روستا وجود دارد. به غیر از مدرسه، سالن و کلیسا و مدرسه ویکتوریایی که در آن محل در روستا ساخته شده است وجود دارد. مدرسه از نظر بصری در قلب اجتماع (جامعه روستایی) قرار دارد.

مدرسه برای خود به‌طور محلی، استاندادهای بالای علمی و هنری مشهور دارد و تئاتر و موسیقی در این مدرسه درس داده می‌شوند. این مدرسه توجه رسانه ملی را برای برنده شدن جایزه رقابت هنر علمی جلب کرده که برای آن معرفی کنندگان بالقوه را فراهم می‌کند. مدیر مدرسه، بیل، معتقد است که اعتبار برجسته مدرسه برای بقای آن حیاتی و لازم است. بیل به‌طور خاص از هدف قرار دادن والدین از حوزه مدرسه است. او والدینی را جذب می‌کند که گرینث‌وایت را مدرسه‌ای برتر در نظر می‌گیرند. قضاوت بیل درباره مدرسه محلی خود و تشخیص آن این است که هزینه‌های انتخاب برای والدین عبارت‌اند از: زمان، حمل‌ونقل، و تعهد.

مدرسه اجتماعی مارشلند

مدرسه مارشلند مدرسه‌ای تازه تأسیس و راهنمایی برای بچه‌ها ۴ تا ۱۱ ساله است. مدرسه دو کلاس، یک کتابخانه، یک سالن، یک دفتر، یک آشپزخانه (وعده‌های غذایی) مدرسه در این محوطه پخته می‌شود) و یک زمین بازی دارد. بچه‌ها به سه کلاس تقسیم می‌شوند. دسترسی دانش‌آموزان برای ورود کمی پایین‌تر از سطح انتظارات است (اداره استاندادهای آموزشی، ۲۰۰۰). مدرسه

در دهه ۱۹۶۰ ساخته شد. روستا ترکیبی از خانه‌های شامل: انبار تبدیل، خانه‌های مدرن جدا، تراس‌های کوچک کلبه‌ای و خانه‌های ارتباطات را در بر می‌گیرد. خدمات کلیسا شامل یک میخانه، یک کلیسا، یک نمازخانه و یک ناوایی است.

این مدرسه دارای اعتبار برای همکاری نزدیک با اجتماع محلی است؛ و برای اولین بار در منطقه به ارائه تمدید مراقبت از کودکان، باشگاه بعد از مدرسه و مرکز پرستاری پرداخت. مدیر مدرسه، ربکا، تشخیص می‌دهد که این مدرسه دارای مزیت بازاریابی است زیرا قطعاً والدینی وجود دارند که به‌عمد این مدرسه را انتخاب می‌کنند زیرا مراقبتی که آنها فراهم می‌کنند قابل توجه است. در بخش زیر از طریق مضامین سبک زندگی و وفاداری ما پیچیدگی انتخاب کردن والدین با منابع سرمایه‌شان و عادت‌واره‌های آنها را کشف می‌کنیم تا بفهمیم که چگونه منابع و ارزش‌ها به فرآیند انتخاب کردن برای این مجموعه از والدین، اطلاع می‌دهند.

انتخاب کردن والدین، آشنا و ناشناخته

برای برخی از والدین انتخاب مدرسه فرآیندی پیچیده نیست که توسط پیوندهای خانوادگی برای مدرسه محلی خودشان اداره می‌شود. جنی، از والدین محلی، یک کار پاره‌وقت به‌عنوان صندوق‌دار دارد و از والدینی است که به مدرسه گرینث‌وایت کمک می‌کند. شوهر او مدیر یک شرکت است و همچنین از والدینی است که مدرسه را اداره می‌کند. هر دو فرزند آنها در نزدیک‌ترین مدرسه حضور دارند؛ و در اینجا جنی توضیح می‌دهد که چگونه وضعیت خانواده تحت تأثیر تصمیم انتخابی او قرار گرفت: مدرسه دیگری در آن منطقه وجود ندارد، من انتخاب کردم، من خانواده‌ای در روستا دارم و هر دو برادرزاده من در اینجا آموزش دیده‌اند. برای برخی از والدین جذابیت مدرسه روستایی با اسطوره چکامه روستایی^۱ در ارتباط است (والنتین، ۱۹۹۷)؛ و همان طور که وود (۲۰۰۵: ۱۳) خاطرنشان می‌کند: این اسطوره برای تشویق مهاجران به حرکت به سمت حومه شهر بوده است. مشکلات والدین تازه‌وارد مختلفی (که در نهایت انتخاب خارج از محدوده داشته‌اند) در واقع، در مورد پیدا کردن مدارس است؛ و آنها این فرآیند را روندی طولانی و پیچیده توصیف می‌کنند. پائولا به یاد آورد که او اطلاعات را تنها در مدارس حوضه آبریز داده بود: «ما در مورد مدرسه دیگر چیزی نگفتیم» و سامانتا گفت: «من حتی نمی‌دانستم یک مدرسه در اینجا بوده است. من همچنین در این منطقه تازه‌وارد بودم». مهاجران تازه‌وارد فاقد دانش محلی درباره مدارس اطراف هستند و بنابراین به تلاش بیشتری به‌منظور انتخابشان نیاز دارند.

سبک زندگی و انتخاب مدرسه

1- the myth of the rural idyll

برای برخی از والدین تازه‌وارد، انتخاب مدرسه با سبک زندگی و تصمیم برای مهاجرت به حومه شهر در ارتباط است. کارل، معلم سابق و تازه‌وارد از آلمان می‌گوید: «من و همسر من به یک ملک با مقداری زمین برای اسب‌هایمان نیاز داریم پس ما در گرینث‌وایت می‌مانیم. بدون مدرسه ما در واقع نمی‌توانیم به اینجا نقل مکان کنیم». کارل مشتاق بود که فرزندش در نزدیک‌ترین مدرسه حضور داشته باشد زیرا وقتی خودش بچه بود، این کار را انجام داده بود. ما به سمت مدرسه قدم زدیم. والدین من هیچ‌وقت ما را با اتومبیل به مدرسه نمی‌بردند. خوشبختانه کارل و همسرش سرمایه اقتصادی برای خرید یک خانه در روستا را داشته‌اند. منشی مدرسه در مورد این موضوع گفت: «آن رویدادی غیرمعمول برای یک خانواده جوان بود؛ زیرا قیمت خانه‌ها بسیار بالا بود». کارل مدرسه‌های کوچک را ترجیح می‌داد زیرا به‌عنوان یک معلم تجربه‌اش این بود که در کلاس‌های کوچک‌تر مشکلات آسان‌تر می‌توانند حل شوند. آنچه کارل را به‌طور خاص به گرینث‌وایت پیوند داده بود این بود که مراقبت از بچه‌ها در اینجا و توجه شخصی کارل مثل والدین شهری ثروتمند و کلیشه‌ای است که اقدام به خرید یک مدرسه درست کرده است و درست برای کارل، این یک آموزش درونی است و ظاهراً تحت تأثیر عادت‌واره‌اش او ترجیح می‌دهد بچه‌اش را به یک مدرسه محلی خیلی کوچک بفرستد.

مدارس ابتدایی اغلب متمایز و بهتر تصور می‌شوند و دلیل آن، اندازه کوچک آن‌ها و مراقبت از اخلاق خانوادگی است (انجمن فرمانداری محلی^۱، ۲۰۰۰). در واقع، این مقاله نشان می‌دهد که سه عامل - اندازه مدرسه کوچک، مراقبت از اخلاق خانوادگی و توجه یک‌به‌یک - اغلب توسط والدین تازه‌وارد به‌عنوان متغیرهایی که آن‌ها را به انتخاب روستایی جذب می‌کند، ذکر می‌شوند و اجازه می‌دهد که والدین ویژگی‌های خاص فرزندانشان را به حساب آورند و آن ویژگی‌ها را با مدارس تطابق دهند (موزر، ۲۰۰۶). کالین و همسرش (که یک پزشک عمومی است) یک خانه جداگانه و چهار خوابه در روستای فیلدسند خریدند که مدیر مدرسه آلیسون گفت: در حال تبدیل شدن به مکانی برگزیده است. معلم سابق و کالین تازه‌وارد به پسر پنج‌ساله‌اش (جیمز) گفت که او می‌خواهد خودش را برای حضور در مدرسه‌ای کوچک که جیمز در آن می‌تواند کمک بیشتری از کارمندان بگیرد، آماده کند. باین حال، کالین، گرینث‌وایت را با دو کلاسش بیش از حد کوچک در نظر گرفت و نسبتاً مدرسه شش کلاسه و بزرگ‌تر فیلدسند برای جیمز را بسیار مناسب‌تر در نظر می‌گرفت. کالین گفت: من فکرمی‌کنم این خوب است که همه، همدیگر را بشناسند، همه بچه‌ها و والدین و کارمندان را می‌شناسند و این به‌اندازه مدرسه مربوط است و من فکر می‌کنم آن بزرگ‌ترین نقطه مثبت یک مدرسه است. اندازه مدرسه همچنین بر فکر کردن بلندمدت کالین در مورد انتخاب

مدرسه راهنمایی تأثیر می‌گذارد؛ فیلدسند در منطقه آبریز از یک مدرسه راهنمایی کوچک در فایرتون است. علاوه بر این، در اینجا ما مشاهده می‌کنیم که چگونه آموزش درونی کالین همچنین تحت تأثیر مدرسه‌داری خودش قرار داشت: «ما در این منطقه به مدرسه راهنمایی فایرتاون علاقه داشتیم. من به یک مدرسه راهنمایی نسبتاً کوچک رفتم و من همیشه احساس می‌کردم که مدارس کوچک مزایای بسیاری دارند».

کالین مانند کارل در حال انتخاب مدرسه‌ای است که او به‌عنوان مدرسه درست ترجیح می‌دهد؛ اما در این مورد، مدرسه درست برای کالین از مدرسه ابتدایی به مدرسه راهنمایی گسترده می‌شود. از این رو، طرح و نقشه‌های کالین برای مدرسه پسرش، نوعی از طرح‌ریزی‌های بلندمدت طبقه متوسط است. به همین ترتیب انتخاب برای کالین همچنین تحت تأثیر عادت‌واره‌ها و تجربه شخصی خودش از حضور در مدرسه کوچک قرار دارد.

با وجود این، همه تازه‌واردان نمی‌توانند اقدام به خرید خانه‌ای در روستا با توجه به انتخاب مدرسه‌شان کنند. لوسی و شوهرش که یک هنرمند خوب و مستقل است از شهر فایرتاون مهاجرت کردند، فایرتون یک شهرک روستایی کوچک است که حدوداً هفت مایل از فیلدسند فاصله دارد. لوسی مانند تعدادی از والدین که مورد مصاحبه قرار گرفتند نگران این بود که فرزندش در ته کلاس سی نفره قرار گیرد و همچنین او فیلدسند را به‌جای یکی از مدرسه‌های بزرگ‌تر در فایرتاون انتخاب کرده است: «او بسیار خجالتی بود و من فکر می‌کنم او ممکن است در ته کلاس بزرگ قرار بگیرد. به او گفتم که او باهوش است من فقط احساس کردم که در یک کلاس بزرگ اگر تو بتوانی کارهایت را انجام دهی ممکن است چیزهای بیشتری از دست بدهی و شاید بیشتر تحت فشار قرار بگیری و همچنین من فکر کردم او علیه کمرویی‌اش مبارزه کرده است زیرا من فکر می‌کنم بودن در آنجا فقط شبیه گروه کوچک‌تری است که به او کمک می‌کند».

با وجود این، انتخاب کردن مدرسه روستایی کوچک‌تر نیاز به انعطاف‌پذیری زمانی و مکانی بیشتر و داشتن وقت کافی است. لوسی خانه‌دار به دلیل اینکه دو بار در روز به مدت چهارده مایل در رفت‌وآمد است. اگر هر دو فرزندش در فیلدسند حضور داشته باشند مدت مدرسه رفتن آن‌ها در دوره ابتدایی ده سال طول می‌کشد. پژوهشی توسط لیتل و آستین (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که مادرها حومه شهری را در نظر دارند که یک مکان امن‌تر از شهر برای فرزندانشان باشند. سیان نیز از شهر به حومه شهر نقل مکان کرد تا برای دو فرزندش آنچه را که او به‌عنوان سبک زندگی روستایی می‌نامد، فراهم کند. سیان یک مشاور کسب‌وکار مستقل با مدرک کارشناسی ارشد آموزش اجتماعی است؛ و شوهرش یک معلم سابق مدرسه در اشتانیر است آن‌ها مشتاق به پیدا کردن مدرسه‌ای با کلاس‌هایی با اندازه کوچک بودند و همچنین آن‌ها، مدرسه نزدیک‌تری که میانگین دانش‌آموزان کلاس آن سی نفر بود را رد کردند؛ و تصمیم گرفتند مدرسه‌ای خیلی

کوچک در گرینث‌وایت را انتخاب کنند؛ «سیستم آموزش و پرورش در انگلستان با بچه‌ها و همچنین جوانان شروع می‌شود. دیدگاه ما این است که بچه‌ها تا هفت سالگی باید بازی کنند وقتی ما به اینجا نقل مکان کردیم، پسر من بیشتر از این سن داشت و به مدرسه نرفته بود، بنابراین، ما فکر کردیم که هیچ نکته‌ای در قرار دادن او در کلاسی با سی بچه وجود ندارد. همچنین ما فکر کردیم اطراف را نگاهی می‌اندازیم و روزی می‌آییم و می‌نشینیم و در مورد آن فکر می‌کنیم که آن‌ها برای مقابله با مشکلات تا حدودی قوی هستند. او نمی‌خواهد خود را نشان دهد؛ زیرا او می‌خواهد در یک کلاس با کودکان چهار، پنج یا شش ساله باشد».

باری، رفت‌وآمد روزانه از یک روستا به روستایی دیگر موجب می‌شود که سیان در ایستگاه مدرسه احساس کند که یک ماهی بیرون از آب است. ایدئال او این است که بچه‌ها به سمت مدرسه پیاده‌روی کنند اما به این منظور که برای خودشان آموزش را فراهم کنند سیان منابعی دارد که او را قادر می‌سازد که انتخاب را اعمال کند. در وهله اول، خانواده سرمایه را برای نقل مکان از شهر داراست. دوم اینکه او و شوهرش سطوح بالایی از سرمایه آموزشی دارند که به آن‌ها برای انتخاب مدرسه‌ای که فکر می‌کنند بهترین مدرسه برای فرزندانشان است، اعتماد به نفس می‌دهد. سوماً هر دو والدین خوداشتغال هستند که به آن‌ها انعطاف بیشتری در ساعات کار می‌دهد؛ و به آن‌ها این امکان را می‌دهد که رفتن به مدرسه‌ای در چهارده مایلی و آن‌هم دو بار در روز را بپذیرند.

سامانتا، خانه‌دار تمام‌وقت و تازه‌وارد، نیز به جای انتخاب مدرسه‌ای از محل خودش، خودش را به پیمودن دوازده مایل، آن‌هم دو بار در روز، متعهد کرده است. شوهر سامانتا یک وکیل است و آن‌ها اخیراً از لندن به حومه شهر نقل مکان کرده‌اند. سامانتا وقت کافی برای رفتن به مدرسه را دارد. در مواقعی او در عصر به مدرسه برمی‌گردد تا از فعالیت‌های مدرسه مانند کلاس ایروبیک هفتگی برای کارمندان و والدین حمایت کند. تجربه او در هر دو بخش دولتی و خصوصی در لندن او را متقاعد کرد که رفتن هرروزه به مدرسه‌اش ارزشش را دارد؛ مانند سیان که اطراف را قبل از انتخاب می‌سنجید، سامانتا خودش را به عنوان مادری ظالم و زورگو توصیف می‌کند. او از چهار مدرسه، قبل از اینکه مارشلند را انتخاب کند، بازدید کرد. با وجود این، مدارسی که ده دانش‌آموز و یا کمتر در سال دارند از استانداردهای کافی برخوردار نیستند. به هر حال، آن فقط به اهدافی که آن‌ها استفاده می‌کنند بستگی دارد. علاوه بر این، سامانتا با استفاده از مهارت‌هایی که از مادرش آموخته بود سعی کرد که مسافرت به اطراف را برای پیدا کردن یک مدرسه بپذیرد. سامانتا به ارزش بیرونی و صلاحیت‌های تحصیلی توجه می‌کند و می‌خواهد که پسرش در یک مدرسه گرامر انتخابی محلی حضور داشته باشد. او معتقد است که تجارب شخصی خودش همراه با سرمایه اقتصادی، رویکردش به موقعیت پسرش را تحت تأثیر قرار داده است.

روشن است که سامانتا در فرآیند انتخاب مدرسه زمان بسیاری صرف کرد و سعی بسیار کرد.

امری که سیان نیز در انتخاب مدارسش در نظر داشت؛ اما به‌طور قابل توجهی این والدین مدارس متفاوتی انتخاب کردند؛ که حدود سه مایل از هم فاصله دارند. سامانتا گرینث‌وایت را در نظر داشت؛ زیرا او خیلی کوچک بود در حالی که سیان مخصوصاً یک مدرسه خیلی کوچک می‌خواست. سامانتا از گزارش‌های اداره استانداردهای آموزشی مشورت می‌خواست، اما سیان بیشتر بر سرمایه آموزشی‌اش و دانش درونی شوهرش متکی بود. در سنخ‌شناسی انتخاب‌کنندگان هم سامانتا و هم سیان جز طبقه متوسط و ماهر هستند؛ اما آن‌ها در مورد فرآیند انتخاب، از ارزش‌ها و راه‌های متفاوتی بهره می‌گیرند. هدف نهایی سامانتا این است که پسرش امتحان ورودی برای انتخاب محلی مدرسه را پاس کند؛ اما هدف سیان این است که فرزندش در مدرسه‌ای حضور داشته باشد که توجه زیادی به جنبه بیانی بچه‌ها در برنامه‌ریزی درسی ملی داشته باشد. یکی از چیزهایی که او درباره گرینث‌وایت دوست دارد این است که به نظر او، دانش‌آموزان در مورد امتحانات بیش از حد نگران نیستند. در حالیکه سامانتا اعتقاد دارد که برای پسرش این اهمیت دارد که ساعات زیادی را هر روز صرف تجدید امتحانات به‌منظور تصاحب تلویزیون بکند. تفاوت بین این مادرها این است که سامانتا یک انتخاب‌کننده ماهر مدیریتی از طبقه متوسط است (وینسنت، ۲۰۰۱)، کسی که به گزارش‌های عمومی پاسخگو مانند اداره استانداردهای آموزشی اعتماد دارد. در مقابل، سیان بر سرمایه آموزشی شخصی خودش و بر پایگاه آموزشی درونی شوهرش متکی است و او در واقع، یک انتخاب‌کننده ماهر حرفه‌ای از طبقه متوسط است.

مکان و انتخاب مدرسه

برای والدین تازه‌وارد که می‌توانند از عهده خرید محل برآیند و برای آن والدینی که خارج از حوزه آبریز زندگی می‌کنند و می‌توانند زمان و هزینه رفت و آمد روزانه مدرسه را متقبل شوند، به نظر می‌رسد انتخاب دارای مزیت باشد. با این حال، همه شرکت‌کنندگان موافق نیستند که والدین انتخاب داشته‌اند. پاسخ کلی والدین محلی این بود که والدین باید مدرسه‌های حوزه‌شان را حمایت کنند و اگر چنین کاری نکنند، بین اجتماع محلی نفاق می‌افتد و موجب می‌شود بقای مدرسه به خطر افتد. یکی از والدین محلی، مدرسه‌ای را دید که خدمات اساسی به اجتماع ارائه می‌کند: «من فکر کردم اگر روستا مدرسه را از دست بدهد روستا واقعاً می‌میرد؛ زیرا آن مدرسه کانون فعالیت روستاست». اگر چه جنی می‌داند که مدرسه باید برای دانش‌آموزان خارج از حوزه طراحی شود تا نقش دانش‌آموزان را حفظ کند، اما او عصبانی می‌شود که والدین خارج از حوزه مانند محلی‌ها تلاش زیادی برای حمایت از مدرسه نمی‌کنند.

ریموند که صاحب یک مزرعه محلی است، گفت که وقتی مدرسه ابتدایی تعطیل شد اجتماع تحت تأثیر آن قرار گرفت. آن به روستا ضربه زد زیرا مدرسه چیزی مرکزی و مهم است. ریموند

بعد از آن در مدرسه جدیدش در مارشلند حضور داشت. همچنین او سه فرزند داشت. مدرسه در گزارش اداره استانداردهای آموزشی، جایگاه پایین در سال ۱۹۹۷ کسب کرد و ریموند به این قضیه آگاه بود، همچنین بسیاری از والدین محلی از سه مدرسه در این خوشه بودند. در واقع، اگر تعداد دانش‌آموزان کم می‌شد، مدارس کوچک در معرض خطر بسته شدن قرار می‌گرفتند.

ریموند احساس کرد که والدین باید مدرسه محلی خودشان را با کمک کردن به حل مسائل و مشکلات، پشتیبانی کنند. به‌عنوان مثال، پائولای تازه‌وارد این کار را وقتی پسرش را از مارشلند به گرینث‌وایت که نزدیکتر بود منتقل کرد انجام داد. گرینث‌وایت که در سال ۱۹۹۷ و در گزارش‌های اداره استانداردهای آموزشی به‌عنوان مدرسه‌ای فقیر اعلام شده بود؛ اما به‌عنوان یک تازه‌وارد، پائولا وفاداری کمی به محل دارد و او توسط نیازهای شخصی‌اش برای پسرش به این مدرسه رانده شده بود و او گفت: «من شنیده‌ام که همه‌چیز در مارشلند درست نیست»؛ و همچنین او پسرش را از مدرسه برداشته بود. با این حال، ریموند به مدرسه محلی‌اش (گرینث‌وایت) وفاداری شدیدی احساس می‌کرد. او می‌خواست آن را برای اجتماع روستایی حفظ کند. در واقع، چندین تن از مشارکت‌کنندگان در مارشلند منابعی برای والدین ساختند و واضح بود که تنش‌ها هنوز میان محلی‌ها فراوان بود و خشمگین بودند که پائولا، پسرش را به یک مدرسه خارج از حوزه منتقل کرده است.

سامانتای تازه‌وارد نیز احساس بدی را تجربه کرده است زیرا او خارج از حوزه مدرسه را انتخاب کرد و گفت: «در روستا، من برچسب پرافاده خورده بودم؛ و بسیاری از افراد به مدت زیادی با من صحبت نمی‌کردند؛ زیرا من فرزندم را به مدرسه محلی نفرستادم». سامانتا که از لندن آمده بود گفت که از او برای مبارزه برای هر چیزی استفاده می‌شد. واکنش او به افرادی که نزدیک‌ترین مدرسه را انتخاب می‌کنند این بود که آن‌ها گزینه آسان را برداشته‌اند. کیت تازه‌وارد اعتقاد دارد که والدین محلی انتخاب آسانی دارند، زیرا دو مدرسه با پنجاه دانش‌آموز یا بیشتر توسط اداره استانداردهای آموزشی به‌عنوان مدارس خیلی کوچک توصیف شده‌اند: «شما در صحبت کردن درباره مردم محلی متوجه شدید که من در اینجا متولد شده‌ام و تربیت شده‌ام؛ که اگر شما ده مایل خارج از این منطقه بروید آن‌ها کاملاً حیرت‌زده هستند. برخی از افراد خارج منطقه نبوده‌اند. آن‌ها به‌صورت محلی ازدواج کرده‌اند و همه خانواده آن‌ها محلی هستند. من پنج ساعت مسافرت کردم تا مادرم را ملاقات کنم؛ اما این افراد والدین خود را به روستا بردند و بنابراین، اگر آن‌ها می‌خواستند به‌سوی مدرسه حرکت کنند، سفر کردن نیازی نبود».

کیت خانه‌دار تمام‌وقت است و لیسانس زبان انگلیسی و هنرهای تصویری دارد و با یک مدیر صنعتی ازدواج کرده است. بعد از نقل و مکان از چندین خانه، نهایتاً ساکن روستای مارشلند شد. اگرچه دختر کیت در مدرسه محلی حضور دارد، کیت وفاداری کمی به مارشلند دارد؛ و گفت که او

هر کاری انجام می‌دهد تا دخترش به مدرسه‌ای بهتر دسترسی پیدا کند، چه آن مدرسه درون و چه خارج از حوزه باشد. علاوه بر این، صبر کمی دارد و مدام ناله می‌کند. او گفت: «باید بلند شوید و در ماه مارس روی پای خود بایستید». کیت به وضوح فاقد درک درستی از موانع نظیر هزینه‌های حمل و نقل و زمان که برای برخی از والدین در تحقق انتخاب مدرسه وجود دارد است. در مقابل، مارگارت که یکی از والدین محلی و کشاورز پاره‌وقت است، وقتی پسرهایش از مهد کودک به نزدیک‌ترین مدرسه در دو مایلی منتقل شدند احساس رهایی کرد و گفت: «من مجبور بودم که برای رسیدن به مهد کودک پنج و نیم مایل را طی کنم».

با وجود این، همه والدین محلی فرزندانشان را به نزدیک‌ترین مدرسه نمی‌فرستند، برخی از محلی‌ها (به‌ویژه آن‌هایی که در فایرتاون هستند) مدرسه‌ای خارج از حوزه را انتخاب می‌کنند و بیشتر موضوع‌های قلدری، ناخشنودی و یا نزول در استانداردهای مدرسه را در نظر می‌گیرند. والدین مختلفی رفتن به مدرسه در صبح با رانندگی والدین و خارج از حوزه مدرسه را توصیف کرده‌اند. ناتالی گفت: «من هر روز آن‌ها را منتقل کردم، من این شیوه را می‌خواستم و آن‌ها آن شیوه را می‌خواستند». ناتالی یک مادر محلی است که مدرسه‌ای خارج از حوزه انتخاب کرده است؛ زیرا در آن زمان، مدرسه محلی‌اش دشواری‌هایی را تجربه می‌کرد. مدیر مدرسه در داخل و خارج بود و یک حالت عصبی داشت. همچنین هیچ تمرکزی واقعی وجود نداشت. در طی سال‌های مدرسه ابتدایی خودش، ناتالی در یک مدرسه ابتدایی خارج از حوزه درس می‌خواند؛ زیرا خانواده‌اش در حال انتقال بودند و مدرسه ناتالی را هر روز تغییر می‌دادند؛ بنابراین به نظر نمی‌رسد که در انتخاب کردن مدرسه‌ای دیگر چنین تصمیم غیر معمولی برای فرزندانش بگیرد. مثل والدین تازه‌وارد که قبلاً توضیح داده شد. در انتخاب خارج از حوزه، ناتالی یک خانه‌دار تمام‌وقت با ماشین شخصی‌اش بود. او وسیله حمل‌ونقل و همچنین زمان داشت تا برای دخترانش انتخابی بکند. اگر جوان‌ترین فرزندش در مدرسه فیلدسند باقی می‌ماند تا به مدرسه راهنمایی برود. سپس ناتالی به مدت چهارده سال از اجتماع محلی‌اش به مدرسه عمومی‌رانده خواهد شد.

اگرچه برخی از والدین محلی فکر می‌کنند که انتخاب، اختلاف‌برانگیز است. انتخاب برای والدینی مانند ناتالی مزایایی دارد. به هر حال، برای والدین محلی مثل جنی و ریموند، مدرسه نه تنها خدمات حیاتی به اجتماع ارائه می‌کند. بلکه نماد هویت اجتماع آن‌ها را نیز بازنمایی می‌کند (فورسیت، ۱۹۸۴)؛ و هر دوی والدین وفادار بودند و نیز مشتاق بودند که برای حمایت از مدرسه محلی‌شان کار کنند. با وجود این، همان‌طور که ما در مورد والدین تازه‌واردی مثل پائولا، سامانتا و کیت می‌بینیم. نظام آموزشی بازار محور والدین مصرف‌کننده را تشویق می‌کند که توسط علاقشان برانگیخته شوند (گویرتز و همکاران، ۱۹۹۳). وظیفه برای بچه یک شخص و وظیفه برای مدرسه محلی (به‌عنوان نمادی از اجتماع گسترده‌تر) یکی است و برای برخی از والدین نیز این وظیفه

یکسان است. برای دیگران، منافع خانواده فراتر از منافع اجتماع قرار دارند.

نتیجه‌گیری

این مقاله برخی از پیچیدگی‌های فرآیند انتخاب مدرسه را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تفاوت در فرآیند انتخاب میان والدینی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند ارزشمند است. انتخاب مدرسه برای بعضی از والدین بر یک عامل مبتنی بود. برای دیگران انتخاب ترکیبی از عوامل بود. برای مثال برخی والدین، مدرسه محلی در حوزه خود را انتخاب می‌کنند زیرا آن‌ها می‌خواستند در راه مدرسه قدم بزنند. برخی آن را به دلیل پیوندهای خانوادگی‌شان با مدرسه انتخاب می‌کنند، و دیگران به دلیل احساس وظیفه به حمایت از اجتماع محلی دست به انتخاب می‌زنند. باین حال، برای والدینی که احساس نمی‌کردند نزدیک‌ترین مدرسه بهتر است، انتخاب رفت‌وآمد روزانه به مدرسه‌ای دورتر را متقبل می‌شدند. از این رو اغلب این انتخاب برای مادرانی بود که درگیر رفت‌وآمد به مدرسه بودند و این رفت‌وآمد هزینه‌هایی که به انعطاف‌پذیری فضایی و زمانی جنسیتی نیاز دارد را تحمیل می‌کند. با وجود این، محدودیت‌های زمان و پول به معنای آن بود که انتخاب برای برخی از والدین بیشتر از دیگران انتخابی در دسترس بود.

متون انتخاب والدینی شهری پیشنهاد می‌کند که اغلب والدین طبقه متوسط هستند که قدرت فضایی بیشتری برای عملی کردن سازوکار انتخاب والدینی دارند. این مقاله نشان می‌دهد که این انتخاب در خارج از روستا انجام می‌شود. مکان بازاری مدرسه ابتدایی توسط آن‌هایی که می‌توانند از عهده هزینه و زمان رفت‌وآمد روزانه یا والدینی که می‌توانند خانه را انتقال دهند، صدق می‌کند. با وجود این، همان طور که ما در این مقاله نشان دادیم وضعیت طبقه اجتماعی، قدرت پیش‌بینی در فرآیند انتخاب مدرسه را دارد (به‌ویژه وقتی مدرسه لودیل با سه مدرسه دیگر که در اینجا مطالعه شده مقایسه می‌شود)؛ اما عوامل دیگری نیز وجود دارد. در واقع، انتخاب چندبعدی است. به همین دلیل ما از مفاهیم منطقی بوردیو از قبیل سرمایه و عادت‌واره استفاده کردیم تا به ما کمک کند بر این پیچیدگی‌های فرآیند انتخاب نزد والدین فائق آییم. والدین نه‌تنها در این فرآیند سرمایه اقتصادی‌شان را می‌آورند بلکه همچنین سرمایه فرهنگی‌شان که شامل مدارک آموزشی و از همه مهم‌تر برای برخی، دانش درونی در نظام آموزشی هست را نیز هزینه می‌کنند. والدین با انتخاب بیشتر، والدینی با مقدار بیشتری از سرمایه اقتصادی و فرهنگی هستند.

باین حال، انتخاب برای اکثریت والدین در این مطالعه توسط تجارب دوران کودکی‌شان تعدیل شد. برخی از والدین مثل کارل می‌خواستند مدرسه‌ای که خودشان در آن بوده‌اند را بازتولید کنند که شامل معیارهایی مثل کوچک و محلی بود. در حالی که برخی از والدین مثل سامانتا می‌خواستند بچه‌هایشان آموزش بهتری از آنچه خودشان تجربه کرده‌اند، داشته باشند. همچنین والدینی وجود

داشتند که به طور کوتاه مدت فکر می کردند به طوری که انتخاب مدرسه ابتدایی پایانی برای خودشان بود. در مقابل، برخی از والدین راهبردهای بلندمدت داشتند، مثل کالین که فراتر از مدرسه ابتدایی به مدرسه راهنمایی فکر می کرد. شیوه های بسیاری وجود داشت که در آن یک مدرسه می تواند یک مدرسه بهتر شود. با والدینی نظیر سیان و مارگارت، انتخاب کردن مدرسه ای یکسان با دلایل متفاوت را مشاهده کردیم. سیان گرینث وایت را انتخاب کرد زیرا هم اندازه ای کوچک داشت و هم اخلاق مدرسه ای. در حالی که مارگارت آن را به این دلیل انتخاب کرد که آن نزدیک ترین مدرسه برای او بود. در واقع، این فرآیندی است که در آن نتایج یکسانی توسط والدین با دلایل متفاوت، به دست آمد؛ بنابراین، با برجسته کردن فرآیندهای متفاوت به جای نتایج، ما دوران کودکی شخصی والدین و تجارب کاری آن ها از طریق تجسم مفهوم عادت واره مطالعه کردیم و در نظر گرفتیم که چگونه عادت واره ها بر فرآیند انتخاب اثر می گذارند.

برای برخی از والدین محلی مثل ناتالی، تجربه دوران کودکی اش از حضور در مدرسه ای خارج از حوزه او را وادار کرد که به دنبال مدرسه ای بگردد، آن هم وقتی مدرسه محلی اش دشواری هایی داشت. با وجود این، برای اکثر والدین محلی مثل ریموند، انتخاب مدرسه شامل تعهدی احساسی به اجتماع روستایی است که مدرسه محلی را نیز در بر می گیرد. به هر حال، مطالعه نشان می دهد که همه مشارکت کنندگان اعتقاد ندارند که انتخاب لزوماً خوب بود. برخی آن را واقعاً به عنوان یک عامل اختلاف برانگیز در اجتماع دیدند. والدین تازه وارد تعهد کمتری به مکان داشتند و بنابراین، نسبت به والدین محلی تمایل بیشتری به انتخاب مدرسه از روستاهای دیگر داشتند. در واقع، والدین محلی وفاداری بیشتری برای حمایت از مدرسه محلی داشتند. در یک محیط شهری این شاید کمتر قابل مشاهده باشد. وقتی والدین از مدرسه محلی شان حمایت نمی کنند. با این حال، در یک منطقه روستایی، جایی که مدارس کمتری وجود دارد و مرزهای اطراف اجتماع روستایی بیشتر قابل مشاهده است، انتخاب نکردن مدرسه روستایی محلی بیشتر به چشم می آید.

عمدتاً رویکردهای اخیر به انتخاب والدینی با کارکردهای طبقه اجتماعی، سبک زندگی و وفاداری در ارتباط است (وینسنت، ۲۰۰۱؛ وینسنت و همکاران، ۲۰۰۴؛ بال و وینسنت، ۲۰۰۵) که برای خانواده هایی با بچه هایی در سن مدرسه، انتخاب شیوه زندگی شامل انتخاب مدرسه را پیشنهاد می کند و این موضوع با مکان در ارتباط است. با این حال، این مقاله نشان می دهد که این خیلی ساده است. سبک زندگی روستایی برای والدین تازه وارد نه تنها کافی نیست، بلکه جایگاه خاصی نیز ندارد. یقیناً صحیح است که متون مهاجرت روستایی نشان می دهند که افرادی که یک سبک زندگی روستایی را انتخاب می کنند و همچنین مایل به پیوستن به اجتماع روستایی هستند که فرض را شامل حمایت کردن از مدرسه محلی می گیرند (کلوک و همکاران، ۱۹۹۵)؛ اما همان طور که مک دوال و همکارانش (۲۰۰۶) نیز نشان داده اند، با طبقه متوسط شهری سبک زندگی لزوماً مکان

خاصی ندارد. بعضی از والدین تازه‌وارد و بعضی از والدین محلی در این مطالعه، در یک جابجایی روزانه از یک اجتماع روستایی به اجتماعی دیگر درگیر شدند تا فضا را برای فرزندانشان برای انتخاب مدرسه برتر فراهم کنند. باری، سبک آموزشی و بازتولید مزایای اجتماعی برای این والدین مهم‌تر از وفاداری به جامعه بود.

با وجود این، والدین تازه‌وارد اغلب به مکان نسبت به ساکنین قدیمی و از این رو، به موقعیت نمادینی که مدارس در اجتماع روستایی، جایی که آن‌ها زندگی می‌کردند، وفاداری کمتر دارند. وفاداری به مکان که در میان تازه‌واردین کم اهمیت‌تر شده است، نتیجه بازاری شدن آموزش است. وفاداری به مکان کم‌تر توسط سیاست‌های سفت و سخت منطقه اجرا می‌شود؛ و در حال حاضر، باید توسط مدارس و از طریق از آن دسته والدینی که دارای سرمایه اقتصادی و فرهنگی برای انتخاب واقعی هستند، به دست آورده شود. واقعیت این است که سه مدرسه در این مطالعه در یک منطقه محلی کار می‌کنند، جایی که تعداد دانش‌آموزان در این منطقه به شدت رو به کاهش هستند؛ بنابراین، هر دانش‌آموزی که خارج از حوزه به مدرسه ابتدایی روستایی جذب شد از مدرسه بسته شده به مدرسه‌ای که در آستانه بسته شدن است، منتقل می‌شود. سیاست انتخاب مدرسه، والدین را با منابع برای انتقال فرزندانشان با اتومبیل از یک روستا به روستای دیگر تشویق می‌کند تا تلاش کنند مدرسه بهتری را پیدا کنند. به هر حال همانطور که مطالعه ما نشان می‌دهد، برای والدین دشوارتر است که خود را کاملاً درگیر انتخاب مدرسه کنند، وقتی مدرسه‌ای در نزدیکی آن‌ها وجود ندارد. به هر حال، رانندگی خارج از حوزه برای رسیدن به مدرسه افزایش یافته است. پژوهش آینده ممکن است تغییرات در انتخاب‌های والدین را طبق افزایش هزینه‌های جابجایی، و رشد و افول دستاوردها و اعتبار مدارس فردی را بررسی کند.

منابع

- Archer, L., and Francis, B. (2006) Challenging classes?: exploring the role of social class with- in the identities and achievement of British Chinese pupils. *Sociology* 40, 29-49.
- Archer, M. S. (2000) *Being Human: The Problem of Agency*. Cambridge: Cambridge Univer- sity Press.
- Ball, S. J. (1993) Education markets, choice and social class: the market as a class strategy in the UK and the USA. *British Journal of Sociology of Education* 14 (1), 3-19.
- Ball, S. J. (2003) *Class Strategies and the Education Market: The Middle-Classes and Social Advantage*. London, Taylor and Francis.
- Ball, S. J. and Vincent, C. (1998) „I heard it on the grapevine“: „Hot“ knowledge and school choice. *British Journal of Sociology of Education* 19(3), 377-400.
- Ball, S. J. and Vincent, C. (2005) The «childcare champion»? New Labour, social justice and the childcare market. *British Educational Research Journal* 31(5), 557-570.
- Ball, S. J., Vincent, C., Kemp, S. and Pietikainen, S. (2004) Middle class fractions, childcare and the „relational“ and „normative“ aspects of class practices. *The Sociological Review* 478-502.
- Bell, A. and Sigsworth, A. (1987) *The Small Primary School: A Matter of Quality*. East Sussex, The Falmer Press.
- Bourdieu, P. (1977) *Outline of a Theory of Practice*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (1984) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. London, Rout- ledge and Kegan Paul.
- Bradley, S., Crouchley, R., Millington, J. and Taylor, J. (2000) Testing for quasi-market forces in secondary education. *Oxford Bulletin of Economics and Statistics* 62(3), 357-390.
- Bradley, S., Johnes, G. and Millington, J. (2001) The effect of competition on the efficiency of secondary schools in England. *European Journal of Operational Research* 135, 545-568.
- Butler, T. (1997) *Gentrification and the Middle Classes*. Aldershot, Ashgate.
- Butler, T. and Hamnett, C. (2007) The geography of education: introduction. *Urban Studies* 44(7), 1161-1174.
- Butler, T. and Robson, G. (2003) Plotting the middle classes: gentrification and circuits of education in London. *Housing Studies* 18, 5-28
- Cloke, P., Phillips, M. and Thrift, N. (1995) The new middle-classes and the social constructs of rural living. In *Social Change and the Middle-Classes*, pp. 220-238, Butler, T. and Savage, M. (eds). London, UCL Press.
- Cloke, P. and Thrift, N. (1990) Class and change in rural Britain. In *Rural Restructuring: Global Processes and their Responses*, pp. 165-181, Marsden, T., Lowe, P. and Whatmore, S. (eds). London, David Fulton.
- Cohen, A. P. (ed) (1982) *Belonging: Identity and Social Organisation in British Rural Cultures*. Manchester, Manchester University Press.
- Crozier, G., Reay, D., James, D., Jamieson, F., Beedell, P., Hollingworth, S. and Williams, K. (2008) White middle-class parents, identities, educational choice and the urban comprehen- sive school: dilemmas, ambivalence and moral ambiguity. *British Journal of Sociology of Educa- tion* 29(3), 261-272.
- DfE (Department of Education) (1992) *Choice and Diversity: A New Framework for Schools* (Cm. 2021). London, HMSO.
- DfES (Department for Education and Skills) (2004) 2003 Primary School (Key Stage 2) Per- formance Tables. http://www.dfes.gov.uk/performance/primary_03/p4.shtml (Accessed 22/04/04).
- Defra (Department for Environment, Food and Rural Affairs) (2004) *Review of the rural white paper - Our countryside: the future*. London, Defra Publications.

- DETR (Department for Environment, Transport and the Regions) (2000) *Our Countryside: the Future - a fair deal for rural England* (Rural White Paper, Cm. 4909). London, HMSO.
- DfT (Department for Transport) (2004) *Walking and cycling: an action plan* <http://www.dft.gov.uk/pgr/sustainable/walking/actionplan/> (Accessed 05/11/09).
- Dovey, K. (2005) *The silent complicity of architecture*. In *Habitus: A Sense of Place* 2nd ed., pp. 283-296, Hillier J. and Rooksby, E. (eds). Aldershot, Ashgate.
- Forsythe, D. (1984) *The social effects of primary school closure*. In *Locality and Rurality: Economy and Society in Rural Regions*, Bradley, T. and Lowe, P. (eds). Norwich, Geo Books.
- Francis, B. and Archer, L. (2005) *British-Chinese pupils' and parents' constructions of the value of education*. *British Educational Research Journal* 31(1), 89-108.
- Gewirtz, S., Ball, S. J. and Bowe, R. (1993) *Values and ethics in the education market place: the case of Northwark Park*. *International Studies in Sociology of Education* 3(2), 233-253.
- Gewirtz, S., Ball, S. J. and Bowe, R. (1995) *Markets, Choice and Equity in Education*. Buckingham, Open University Press.
- Goldring, E. B. and Hausman, C. S. (1999) *Reasons for parental choice of urban schools*. *Journal of Education Policy* 14(5), 469-490.
- Gulson, K.N. and Symes, C. (eds) (2007) *Spatial Theories of Education: Policy and Geography Matters*. New York, Routledge.
- Hansom Thiem, C. (2008) *Thinking through education: the geographies of contemporary educational restructuring*. *Progress in Human Geography* 1-20.
- Le Grand, J. (1991a) *Quasi-markets and social policy*. *Economic Journal* 101, 1256-1267.
- Le Grand, J. (1991b) *Liberty, equality and vouchers*. In *Empowering the Parents: How to Break the Schools Monopoly*, pp. 77-90, Green, D. G. (ed). London, IEA Health and Welfare Unit.
- Limb, M., and Dwyer, C. (eds) (2001) *Qualitative Methodologies for Geographers: Issues and Debates*. London, Arnold.
- Little, J. and Austin, R. (1996) *Women and the rural idyll*. *Journal of Rural Studies* 12(2), 101-111.
- Local Government Association (2000) *Education in Rural Communities: Report by the Local Government Association Education and Lifelong Learning Working Group*. <http://www.lga.gov.uk/Documents/Publication/RuralIssues.PDF> (Accessed 19/08/05).
- Mahar, C. (1990) *„Pierre Bourdieu: the intellectual project“*. In *An Introduction to the Work of Pierre Bourdieu: The Practice of Theory*, R. Harker., Mahar, C. and Wilkes, C. (eds). Hampshire, Macmillan Press.
- Massey, D. (1995) *Reflections on gender and geography*. In *Social Change and the Middle Classes*, pp. 330-344, Butler, T. and Savage, M. (eds). London, UCL Press.
- McDowell, L., Ward, K., Perrons, D., Ray, K. and Fagan, C. (2006) *Place, class and local circuits of reproduction: exploring the social geography of middle-class childcare in London*. *Urban Studies* 43(12), 2163-2182.
- Moser, M. (2006) *Rural primary schools: mapping conflict between the community and the market*, PhD Thesis. Department of Educational Research, Lancaster University.
- NICE (National Institute for Health and Clinical Excellence) (2009) *Promoting physical activity for children and young people*. <http://guidance.nice.org.uk/PH17> (Accessed 05/11/09).
- Ofsted (Office for Standards in Education) (2000a) *Ofsted inspection report for <Fieldsend> C of E School*. <http://www.ofsted.gov.uk/> (Accessed 08/04/2004).
- Ofsted (2000b) *Ofsted inspection report for <Marshland> Community School*. <http://www.ofsted.gov.uk/> (Accessed 08/04/2004).
- Ofsted (2001a) *Ofsted inspection report for Local Education Authority. X County Council: from the World Wide Web* (Accessed 09/10/05).
- Ofsted (2001b) *Ofsted inspection report for <Greenthwaite> Community School*. <http://www.ofsted.gov.uk/>

www.ofsted.gov.uk/ (Accessed 08/04/2004).

Parr, H., Philo, C. and Burns, H. (2004) Social geographies of rural mental health: experiencing inclusions and exclusions. *Transactions of the Institute of British Geographers* 29(4), 401 - 419.

Reay, D. (1995a) „Using habitus to look at «race» and class in primary school classrooms“. In *Anti-racism, Culture and Social Justice in Education*. Griffiths, M. and Troyna, B. (eds). Stoke-on Trent, Trentham Books.

Reay, D. (1995b) «They employ cleaners to do that»: habitus in the primary classroom. *British Journal of Sociology of Education*, 16(3), 353-371.

Reay, D. (1996) Contextualising choice: social power and parental involvement. *British Educational Research Journal* 22(5), 581-595.

Reay, D. (2004) «It's all becoming a habitus»: beyond the habitual use of habitus in educational research. *British Journal of Sociology of Education* 25(4), 431-444.

Reay, D. and Ball, S. J. (1998) «Making their minds up»: Family dynamics of school choice. *British Educational Research Journal* 24(4), 431-448.

Reay, D., Hollingworth, S., Williams, K., Crozier, G., Jamieson, F., James, D. and Beedell, P. (2007) „A darker shade of pale?“ Whiteness, the middle classes and multi-ethnic inner city schooling. *Sociology* 41(6), 1041-1060.

Reay, D. and Lucey, H. (2000) Children, school choice and social differences. *Educational Studies* 26(1), 83-100.

Ribchester, C., and Edwards, B. (1999) The centre and the local: policy and practice in rural education provision. *Journal of Rural Studies* 15(1), 49-63.

Savage, M. (2000) *Class Analysis and Social Transformation*. Buckingham, Open University Press.

Smith, D. and Higley, R. (2008) The «other» dimensions of contemporary rural gentrification. Paper presented at the Royal Geographical Society with IBG Annual International Conference. RGS London, 27-29 August.

Taylor, C. (2001a) Hierarchies and „local“ markets: the geography of the „lived“ market place in secondary education provision. *Journal of Education Policy* 16(3), 197-214.

Taylor, C. (2001b) The geography of choice and diversity in the «new» secondary education market of England. *Area* 33(4), 368-381.

Taylor, C. (2002) *Geography of the „New“ Education Market: Secondary School Choice in England and Wales*. Aldershot, Ashgate.

Urry, J. (1995) A middle-class countryside? In *Social Change and the Middle Classes*, pp. 205-219, Butler, T. and Savage, M. (eds). London, UCL Press.

Valentine, G. (1997) A safe place to grow up? Parenting perceptions of children's safety and the rural idyll. *Journal of Rural Studies* 13(2), 137-148.

Vincent, C. (2001) Social class and parental agency. *Journal of Education Policy* 16(4), 347-364.

Vincent, C., Ball, S. J. and Kemp, S. (2004) The social geography of childcare: making up a middle-class child. *British Journal of Sociology of Education* 25(2), 229-244.

Warrington, M. (2005) Mirage in the desert? Access to educational opportunities in an area of social exclusion. *Antipode* 796-816.

Willms, J. D. and Echols, F. (1992) Alert and inert clients: the Scottish experience of parental choice of schools. *Economics of Education Review* 11(4), 339-350.

Woods, M. (2005) *Contesting Rurality: Politics in the British Countryside*. Aldershot, Ashgate.

Williams, J. (2008) United we stand: a soft federation model for small primary schools www.ncsl.org.uk (Accessed 23/07/09).